



دوفصلنامه پژوهش در ادبیات کودک و نوجوان

سال ۲، شماره ۳، پاییز و زمستان ۱۳۹۹

- اساسنامهٔ صلح یونسکو و بازتاب آن در ادبیات داستانی کودکان ایران
- الگویابی جنسیتی در مجموعه داستان‌های فلسفی‌ها، کلاس کوچولوها، شهر آدم کوچولوها، شغل آیندهٔ من
- ایدئولوژی‌های نهفته در متن انیمیشن «کارخانهٔ هیولاها»
- بررسی تطبیقی درون‌مایه‌های اجتماعی در آثار شاعران کودک و نوجوان ایرانی و انگلیسی
- بررسی تطبیقی عناصر داستان در داستان‌های کودک برگزیده «احمد اکبر پور» و «مهرداد الماوسی»
- بررسی سبک زندگی ایرانی در شش رمان نوجوان
- بررسی مقایسه‌ای کنش‌های گفتاری کودکان و بزرگسالان در عباشو غریبه کوچک» براساس نظریهٔ سرل
- برهنگش تصویر و متن در کتاب تصویری «هفت خوان هفت رزم» براساس نظریهٔ متن-تصویر پری لودلمن
- پرسش‌ها و ارتباط آن با مفهوم پدیدارشناسی در داستان «لالایی برای دختر مرده» نوشته حمیدرضا شاه‌آبادی
- تحلیل شخصیت در داستان کودکان «الفندیل الصغیر»
- عثمان کنگانی براساس الگوی کنش‌های گفتاری جان سرل
- تحلیل و تبیین ظرفیت افسانهٔ پوشت فریان در قالب فیلم‌نامه داستانی به‌منظور ارائه به جامعه کودک و نوجوان
- روایت رئالیستی در اتوبیوگرافی-رمان «شما که غریبه نیستید»
- گونه‌شناسی نوشتارهای ادبی نشریات کودکان و نوجوانان (از ۱۳۲۰ تا ۱۳۴۰)
- نقد و تحلیل رمان نوجوان «دروازهٔ مردگان» از منظر گوتیک

الگویابی جنسیتی در مجموعه داستان‌های فسقلی‌ها، کلاس کوچولوها، شهر آدم کوچولوها، شغل آینده من

راضیه کاظمی قدس^۱

۱. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس. تهران. ایران

چکیده

بی‌تردید تصاویر ارائه شده در هر رسانه‌ای بر بافت ذهنی افراد به‌خصوص کودکان تأثیر به‌سزایی دارد و در این میان سهم کتاب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین و کهن‌ترین رسانه‌ها در به تصویر کشیدن این الگوها در جامعه بسیار زیاد است. شکی نیست که ادبیات کودک برخلاف ظاهر زنانه‌اش هنوز بر چهارچوب‌های افکار مردسالارانه استوار است و در واقع می‌توان گفت که ادبیات خنثی به معنی خاص آن وجود ندارد. در چنین فضایی اگر نویسنده بخواهد هنجارها و نرم‌های جامعه را در تبعیض‌های آشکار جنسیتی بشکند، باید بسیار دقیق و محتاط عمل کند تا این هنجارشکنی‌ها منجر به دیدگاه‌های مردستیزانه و زن‌گرایانه افراطی نگردد. این پژوهش بر آن است تا به بررسی و تحلیل محتوایی این الگوهای ارائه شده از جنسیت در تعدادی از کتاب‌های کودک و نوجوان مربوط به گروه سنی «ب و ج» با توجه به نظریات بزرگان این عرصه بپردازد.

واژه‌های کلیدی: ادبیات کودک و نوجوان، هویت جنسی، الگویابی جنسیتی.

مقدمه

در دنیای مدرن امروز نه تنها بزرگسالان بلکه کودکان نیز در معرض هجوم روزافزون داده‌ها و اطلاعاتی هستند که در فرآیند تعلیم و تربیت و شکل‌گیری شخصیتشان به‌ویژه هویت جنسیتی آن‌ها نقش عمده‌ای دارند، این داده‌ها و اطلاعات به شیوه‌های مختلفی به آنان منتقل می‌شود؛ شیوه‌هایی مانند رسانه‌های جمعی دیداری و شنیداری اعم از تلویزیون و رادیو و بازی‌های رایانه‌ای و مجلات و کتب مجازی و غیرمجازی. کودک در مواجهه با محتویات این رسانه‌ها چگونه واکنش نشان خواهد داد؟ آیا جامعه آینده بازتاب همان چیزی است که ما امروز به کودک می‌آموزیم؟ یا او خواهد توانست بر داده‌های ذهنی خود غلبه کند و راهی جز آن را در پیش گیرد؟ آیا تصویری که از خود در آینده می‌بیند، با واقعیتی که با آن روبه‌رو خواهد شد مطابقت دارد؟ در این نوشتار سعی شده تا با نگاهی به رویکردهای الگویابی هویت جنسیتی در مجموعه داستان‌های فسقلی‌ها، کلاس کوچولوها، شهر آدم کوچولوها و شغل آینده من و بررسی اجمالی این آثار به این پرسش بپردازیم.

تاریخچه

در طول تاریخ، در بیشتر جوامع متمدن کنونی، تفاوت‌های جنسیتی عوارض پرشماری مانند موقعیت کهنتری زن، نابرابری اقتصادی

و اجتماعی، تعمیم ضعف زور جسمانی به کوچک شمردن روانی-هوشی و سرانجام کاهش سرمایه اجتماعی را سبب شده است. انقلاب صنعتی، شهرنشینی، ابداع‌ها و اختراع‌های برخاسته از شهرنشینی، انقلاب‌های سیاسی دو سده اخیر را به همراه آورد و پیرو آن زنان و بعد کودکان به دنبال حقوق و هویت فردی و مستقل اقتصادی و مدنی یافتند. جنبش‌های شهری نیمه دوم سده نوزدهم از یک سو، تعمیم تدریجی آموزش و پرورش و سرانجام جنگ‌های آغازین سده بیستم و از سوی دیگر نه تنها درهای بسته بازار کار جهان غرب را به روی زنان گشود، بلکه اهمیت سیاسی و هویت مدنی آنان را در دستور کار سده بیستم قرار داد. توسعه رسانه‌ها و احزاب در شهرهای کشورهای صنعتی غربی و اتکای ظاهری یا قلبی قدرت‌های حاکمه به رأی انفرادی ملت برابری زنان و مردان در مقابل قانون و کاهش نرخ باروری به تدریج تصور ناتوان و کوچک بودن زن را به‌عنوان «جنس دوم» با سرمایه مدنی اندک کاهش داد، ورود آنان را به صحنه عمومی اجتماع و فرهنگ آسان کرد. (رز، ۱۹۶۷: ۴۳۵) در چنین گذار دشوار و سختی، بسیاری از دانشوران مرد و زن با پژوهش‌های میدانی در حوزه‌های روان‌شناسی اجتماعی، مردم‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌کاوی ثابت کردند که تفاوت‌های بیولوژیک دخالتی در کهنتری زن و مهتری مرد ندارد و نابرابری‌های طبیعی الزاماً نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی را به بار نمی‌آورند، بلکه عمدتاً نقش کم زنان در تملک ابزار تولید و عدم حضور فعال و مشارکت جدی آنان در چرخه اقتصادی و امور عمومی جامعه است که فرهنگ کهنتری و مهتری را پدید آورده و دوام داده است. (ریترس، ۱۹۸۸: ۴۳۰-۴۱۰ و دوبوار، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۳)

با آغاز سده بیستم و یکم بسیاری از میراث فرهنگ‌های سده‌های گذشته نابرابری نژادی مبتنی بر رنگ پوست و اشرافیت برخاسته از خون در بستر تاریخ سده بیستم دفن شدند. ابزاری شدن زندگی در خانواده و رشد رسانه‌های جمعی و انقلاب اطلاعاتی مکان، زمان و در نتیجه جهان را کوچک کرد و زنان را در فرهنگ مردانه بیشتر غوطه‌ور ساخت و سریع‌تر تأثیر تفاوت جنسی در شأن و منزلت جنسیتی-فرهنگی افراد و اقوام پیشرو رنگ باخت.

در نیمه نخست سده بیستم به هنگامی که مکتب فمینیسم تکوین می‌یافت، صاحب‌نظران انگلیسی زبان این مکتب را دریافتند که واژه «sex» مربوط به تفاوت بیولوژیک زن و مرد برای بیان تفاوت‌های فرهنگی و تبعات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حقوقی آن کافی نیست، به همین سبب از دستور زبان فرانسه اصطلاح «gender» را به‌صورت «gender» که معمولاً برای تعیین مؤنث و مذکر بودن نام‌ها به‌کار می‌رود، به‌کار بردند تا از طریق آن ابعاد نابرابری، سلطه‌گری و سلطه‌بری و مالک و مملوکی مهتری و کهنتری رایج میان دو جنس را بیان کنند. به‌رغم این که ریشه این کلمه در قیاس با «sex» به معنای «جنس» از هم متفاوت است، ولی در برگردان فارسی ما از همان «جنس» ترکیب «جنسیت» را در برابر معنای «gender» به‌کار بردیم تا تفاوت‌ها و تعارض‌های فرهنگی زنان و مردان را روشن کنیم.

هویت جنسی چیست؟

منظور از «هویت جنسیتی» عبارت است از مجموعه نقش‌هایی که کنشگران اجتماعی در کتاب‌ها عهده‌دار شده‌اند. این نقش‌ها ممکن است به‌گونه صریح (explicit, manifest) با نام و نشان جنسیتی در متن نوشتاری بازتاب یابد، مانند: «بالی دختر باسلیقه و خوش‌لباسی بود» یا به‌طور غیرصریح و غیرنوشتاری (implicit, latent) در عکس‌های ضمیمه متن خودنمایی کنند، مانند: «زن خانه‌دار، زن معلم کلاس یا دانش‌آموزان یک کلاس.»

در جامعه پدرسالار که زن را سایه‌ای از مرد محسوب می‌کنند و هرآنچه که به مرد مربوط نباشد را در رده پایین‌تری از او قرار می‌دهند، ادبیات اغلب در سیطره این نظام دست و پا می‌زند و به طبع آن نگرشی بنابه مقتضیات عرفی و مذهبی به جایگاه زن دارد. در این نوع ادبیات مرد هنجار و جایگاه اصلی تلقی می‌شود و زن انحرافی از آن است و به این ترتیب در آثاری که مردان خلق می‌کنند، بین زن و مرد رابطه‌ای فرادستی و فرودستی برقرار است و زن را تنها در قالب مادر و نقش‌های فرعی نشان می‌دهند که اغلب دارای احساسات ترجم برانگیز نسبت به اطرافیان است.

آیا جنسیت به‌عنوان یک رده‌بندی اهمیت بیش از اندازه پیدا کرده است و توانایی جسمانی، فکری، تفاوت فردی و ... آیا بر این اساس طبقه‌بندی می‌شود، آیا جنسیت یک واقعیت زیست‌شناختی (تولیدمثل و ساختمان بدن) است؟ در برابر کودک جنسیت با کدام عوامل تعریف می‌شود، تعریف و تمایز جنسیتی بر چه اساسی به کودک ارائه شود؟

الگوی جنسیتی کودک در جامعه ما براساس رشد شناختی و بخشی براساس یادگیری اجتماعی (نهادهای اجتماعی گوناگون چون خانه، مدرسه و ...) شکل می‌گیرد، نهاد خانواده به‌دلیل دلبستگی شدید کودک به پدر و مادر در شکل‌گیری الگوهای جنسیتی نقش جدی بازی می‌کند؛ کودک با مشاهده مادر و پدر و روابط آنان اولین الگوهای جنسیتی خویش را کسب می‌کند، اشاره مکرر به جملاتی مانند «تو پسری پس نباید گریه کنی» و «پوسری پس باید بیشتر بخوری تا زورت زیاد شود» و ... تنبیه و تشویق‌های متناسب با جنسیت و درخواست رفتارهای مردانه و زنانه مورد پذیرش جامعه از سوی والدین همه عواملی است که به الگویابی کودک از جنسیت خود شکل می‌دهد. همچنین در رسانه‌ها اعم از تلویزیون و کتاب و ... کودک درباره این نوع رفتارها اطلاعات کسب می‌کند. (حاجی نصرالله، ۱۳۸۲: ۳۴)

چهره مرد و زن در این رسانه‌ها عموماً از کلیشه‌های تعریف شده (۱) در جامعه پیروی می‌کند، زنان پخت‌وپز می‌کنند، نظافت می‌کنند، به خانه و کودکان می‌رسند و با استفاده از لباس و آرایش سعی در نشان دادن چهره‌ای زیبا از خود دارند؛ از سویی مردان عموماً در دنیای بیرون از خانه قرار دارند و آنگاه که در دنیای خانه هستند، همچنان از تأثیرات دنیای بیرون بهره‌ورند؛ به این ترتیب کودک در این مشاهدات می‌آموزد که از زنان و مردان توقع ایفای نقش‌های خاصی را داشته باشد، در تماس کودک با کتاب نیز این رویه تکرار می‌شود.

در مجموعه فسقلی‌ها تصاویر ارائه شده از مادر و پدر این گونه است:

مادر بیلی توی آشپزخانه بود، او مشغول تمیز کردن در و دیوار و زمین آشپزخانه بود. (بیلی بی‌حوصله، گراس، ۱۳۸۷: ۳)
 پدر پشت میز نشسته بود و کارهای اداری‌اش را انجام می‌داد. (همان: ۶)
 یک روز پدر ریسی تصمیم گرفت خانواده‌اش را به گردش ببرد. (ریسی ریسی: ۶) پدر سرعت ماشین را کم کرد ... پدر ماشین را نگه داشت ... پدر با عصبانیت گفت: «گردش کافیت، به خانه برمی‌گردیم!» (همان)
 صبح روز بعد مادر در آشپزخانه انتظار تلی را می‌کشید. (تلی تلویزیونی: ۷)
 مادر نمی‌توانست لباس قلی را تنش کند، چون او قلقلکش می‌شد، نمی‌توانست او را حمام کند، چون وقت شست‌وشو قلی می‌خندید و از خنده تکان می‌خورد. (قلی قلقلکی: ۲)
 پدر شغل جالبی داشت. او سازنده وسایل فضاوردی بود. حتی موشک‌هایی ساخته بود که به ماه فرستاده شده بودند. (همان: ۵)
 روز تولد قلی بود ... مادر قلی هم با کیک و شیرینی از بچه‌ها پذیرایی می‌کرد. (همان: ۶)
 کامی پسر خوبی بود ... او به مادرش کمک می‌کرد تا وسایلی را که می‌خرد به خانه بیاورد. به پدرش کمک می‌کرد تا ماشینش را بشوید. (کامی کمکی: ۲)

مادر داد زد «وای کامی چرا غذا را دور ریختی؟ می‌خواستیم آن را برای شام شب نگه داریم» (همان: ۸)
 در همین موقع پدر وارد خانه شد و ناگهان گفت ... (همان: ۱۱)
 بوبی به مدرسه رفت و مادر مشغول تمیز کردن اتاق او شد. او همه‌جا را تمیز کرد و دستمال کشید؛ وسایل را جابه‌جا کرد، حتی در و دیوار اتاق را هم تمیز کرد. (بوبی بوگندو: ۴)
 اما وقتی پدر به خانه آمد ... (همان: ۵)

بوبی به حمام رفت و مادر او را شست ... مادر با ناراحتی گفت: «مثل اینکه باید دوباره خانه را تمیز کنم!» همین کار را هم کرد؛ او تمام روز مشغول شست‌وشوی وسایل خانه و تمیز کردن در و دیوارها بود. (همان: ۶)
 پدر فکری کرد و گفت: شاید این بو از کفش و لباس بوبی است. (همان: ۷)

روزی هالی از مدرسه به خانه آمد. به آشپزخانه دوید و با خوشحالی گفت: «مامان، ببین چه کرک بزرگی از توی نافم درآوردم!»
(هالی حال بهم‌زن: ۳)

روزی پدر هالی تصمیم گرفت کاری کند که هالی عادت زشتش را کنار بگذارد. او فکری کرد و گفت: «فهمیدم! باید او را به خانه عموهیلی ببریم!» (همان: ۵)

لی‌لی لچ کرد و گفت نمی‌توانم ... آن وقت مادر مجبور شد خودش اتاق لی‌لی را مرتب کند؛ مادر از لجبازی‌های لی‌لی خسته شده بود. (لی‌لی لجبازه: ۲)

وقت شام بود. مادر ظرف سالاد را پیش روی لی‌لی گذاشت و گفت ... (همان: ۴)

روز دیگر پدر آنا یک عروسک به خانه آورد. (آنا، خانم خانم‌ها: ۴)

تقریباً در تمام این مجموعه تصویر ارائه شده از مادر زنی خانه‌دار است که دائم در حال شست‌وشو و نظافت خانه است و گویی برای مراقبت از دیگر افراد خانواده آفریده شده است و نهایت تصویری که از مادر ارائه می‌شود یا در حال تماشای تلویزیون است و یا خرید کردن برای خانه را انجام می‌دهد. افعالی مثل فکر کردن و تصمیم گرفتن به پدر نسبت داده می‌شود و نهایت کمکی که پدر در خانه می‌کند، گفتن چند جمله مثل درست را بخوان و یا شامت را بخور است. پدر بیرون کار می‌کند و اگر هم در خانه است، در حال تماشای تلویزیون و یا خوردن غذا و یا انجام کارهای اداریش است.

شخصیت‌های این مجموعه سی‌جلدی هرکدام با یک ویژگی معرفی می‌شوند که آن ویژگی به نوعی با طرح‌واره‌های ذکر شده زنانه و مردانه هم‌خوانی دارد، «نگی نگران» همان‌طور که از اسمش پیداست، دختری دائم نگران است، «بالی خوش لباس» دختری به دنبال مد است، درحالی که مادرش طراح لباس است (تنها نقشی که به مادر یکی از شخصیت‌ها نسبت داده شده) «آنا، خانم خانم‌ها» لباس مادرش را می‌پوشد و ادای هم‌جنسان بزرگ‌تر از خودش را درمی‌آورد. «جالی خجالتی، جودی جدی، فری فراموشکار، لی‌لی لجباز، هانی همه‌چی‌دان، مری مرتب، مومو اخمو، ریسی ریسی» دختر است. در داستان «سالی سلامت» سالی دختری است که به اندازه می‌خورد و ورزش می‌کند، اما پدرش با وجودی که تصمیم دارد در مسابقه محله شرکت کند، اصول تغذیه‌ای را رعایت نمی‌کند؛ سالی با مراقبت و پشتیبانی از پدر، او را در این مسیر هدایت می‌کند. «شوشو شکمو، بیلی بی‌حوصله، تلی تلویزیونی، دی‌دی دیرکن، کامی کمکی، بوبی بوگندو، هالی حال بهم‌زن، کاکای کنجاو، هامی همیشه بیدار، کاکا کثیفه، بی‌ادی» پسر است که با کمی دقت می‌توان این طرح‌واره‌ها را به‌صورت ضمنی و نهفته در آن‌ها مشاهده کرد.

در سری داستان‌های *شغل آینده* من اثر مندی رأس به الگوهای شغلی اشاره شده است که باز هم طرح‌واره‌ها و الگوهای جنسیتی تقریباً در قالب‌های کلیشه‌ای ارائه شده است، در این سری داستانی شخصیت‌ها در هر یک از داستان‌ها با بقیه شخصیت‌ها در تعامل است، معلم شهر داستان روایت شده، پزشک، پلیس، دامپزشک، پرستار و آرایشگر این شهر زن است؛ فوتبالیست، بنا، آتش‌نشان، مزرعه‌دار، قصاب، راننده کامیون، رییس ایستگاه قطار و گل‌فروش آن مرد است.

در تصاویر کتاب همسر مک مزرعه‌دار در حال پذیرایی از همسرش سر میز صبحانه دیده می‌شود.

شخصیت‌های اصلی در این داستان‌ها که برای گروه پیش دبستان و سال‌های آغاز دبستان است عموماً جنسیتی مردانه دارند.

(شهرآدم کوچولوها و کلاس کوچولوها)

در چنین شرایطی تبعیض جنسیتی به‌صورت امری عادی درمی‌آید که عبارت است از برخورد یا عملی که براساس جنسیت افراد به تحقیر یا طرد و خوار شمردن و کلیشه‌بندی آنان می‌پردازد.

در این آثار شخصیت‌های اصلی داستان، راوی و جنسیت راوی نامشخص است و می‌تواند هم زن و هم مرد باشد، اما به‌نظر می‌رسد راوی بیشتر زن است، درحالی که نگاهی کاملاً مردانه دارد، گاهی در بعضی از داستان‌ها به‌نظر می‌رسد راوی مرد است.

(شهرآدم کوچولوها)

در این سری داستان‌ها که آلوده به پیام‌های تبعیض جنسیت است، هرچند داستان به برتری جسمانی فکری و اخلاقی یک جنس بر دیگری اصرار ندارد، اما ساختار این آثار با توجه به دلایل زیر سبب بقای نقش‌های کلیشه‌ای تبعیض جنسیتی در داستان‌ها می‌شود. لباس و پوشش کاراکترها براساس نقش کارکردی‌شان انتخاب نشده، زنان همچنان آسیب پذیرند (داستان فیل کوچولو کاری می‌کند که نترسد از مجموعه کلاس کوچولوها اثر زوزا وربوا)، کاراکترهای داستان از شخصیت‌های متمایز و مجزا و فارغ از جنسیت برخوردار نیستند، زبان نسبتاً خنثی است، اما این معیار در تمام اثر رعایت نشده است (انتخاب عبارت خانم معلم در سری داستان‌های کلاس کوچولوها اثر زوزا وربوا)، کاراکترها می‌توانند بسته به موقعیت خود منطقی یا احساساتی باشند (زرافه کوچولو دوستان تازه پیدا می‌کند اثر زوزا وربوا). خانواده هسته‌ای است و به خانواده‌های تک والد کمتر اشاره شده است، نگاه سنتی تقسیم کار در درون خانه (پدر فعال و شاغل و مسئول خانواده و مادر به‌عنوان سرویس دهنده به اعضای خانواده است. (به نمونه‌های ذکر شده از سری داستان‌های فسقلی‌ها)

فهمیدن یک متن که حاصل سخن خود متن و دانش پیشین خواننده است، با میانجیگری طرح‌واره‌هایی صورت می‌گیرد که جوامع برای سازمان دادن به مفاهیم جهان به‌کار می‌برند. طرح‌واره‌ها نمایانگر مفاهیمی‌اند که مبنای اشیاء، موقعیت‌ها، وقایع، توالی وقایع، کنش‌ها، نوع شخصیت‌ها، الگوهای رفتاری، تعامل میان شخصیت‌ها و فرجام روایت را تشکیل می‌دهند ... طرح‌واره‌ها کارکردی شبکه‌ای دارند و اجزای سازنده مفهوم مانند زنانگی و مردانگی را به هم مربوط می‌کند، به‌طوری که رابطه‌های درونی آن‌ها منسجم به‌نظر می‌رسد. ما هم که خواننده داستانیم برای اینکه بفهمیم شرکت‌کنندگان در داستان چگونه با هم تعامل دارند و این تعامل به چه معنی است، از پوشش طرح‌واره‌های داستان استفاده می‌کنیم. در بسیاری از انواع ادبی سنتی و به‌ویژه آن‌هایی که در ادبیات کودک رایجند، طرح‌واره‌های جنسیت و قصه ممکن است به گونه‌ای جدایی‌ناپذیر هم‌پوشی داشته باشند، به‌جز این، چنین هم‌پوشی‌ای تقریباً می‌تواند نامرئی باشد، زیرا آنچه مورد نیاز است، تنها این است که بخشی از یک طرح‌واره در درون متن یا گفتار فراخوانده می‌شود. مخاطب از دانش طرح‌واره‌ای خود از اشیاء، موقعیت، توالی و مانند آن باید استفاده کند تا به برداشتی از تمام طرح‌واره دست یابد، این شیوه عملکرد ارزش‌های مفروض تا اندازه زیادی روشن‌کننده فرآیندی است که طی آن خواننده به پر کردن گسل‌های موجود در یک زنجیره روایتی می‌پردازد و در همان حال نشان می‌دهد که چرا این پر کردن گسل ممکن است در شیوه‌های سنتی و مبتنی بر تبعیض جنسیتی وابسته به جنس شود. (خسرونژاد، ۱۳۸۷: ۹۳-۹۴)

در کلاس کوچولوها به جنسیت هیچ‌کدام از شخصیت‌های داستان اشاره مستقیم نشده است.

حیوانات الی شخصیت اصلی این داستان ذیل است، اما در تصاویر کتاب (۳/۱۷۱) لباس‌های الی زنانه است، یعنی به‌صورت غیرمستقیم به مؤنث بودن شخصیت اصلی داستان اشاره شده که دائماً نگران است و به‌صورت وسواس‌گونه‌ای اصرار به نظم و ترتیب وسایل شخصی‌اش دارد؛ او ترسو است و از هیولای خیالی زیر تخت واهمه دارد. (۵-۶-۷-۸) کفش‌های چیده شده دور تخت دخترانه هستند. او خجالتی است و اعتماد به نفس ندارد. (۱۷) در جمع دوستانش با وجودی که جواب پرسش‌های معلم را می‌داند، نمی‌تواند جواب او را بدهد، او بسیار خیالاتی و مبادی آداب است. او وقتی به مشکل برمی‌خورد گریه می‌کند و نهایتاً گوزنی به نام مارکوس که در نقاشی و نام‌گذاری جنیست مرد دارد، به او کمک می‌کند. او الی را بهتر از خودش می‌شناسد و با نزدیک شدن به الی اعتماد او را جلب می‌کند، الی به دلگرمی مارکوس از جای همیشگی خود که در عقب کلاس است، به صندلی جلو می‌آید و ناگهان بی‌اختیار می‌تواند به پرسش‌های خانم معلم جواب بدهد، درواقع او شخصیتی مستقل است. لئو شخصیت اصلی داستان «شیر کوچولو بازیگر می‌شود» در تصاویر یال دارد که نمادی مردانه است و هدف شخصی دارد، می‌خواهد خواننده شود و برای آن تلاش می‌کند که نشان دهنده شخصیت تصمیم‌گیرنده او است؛ او دوستان زیادی دارد و می‌تواند ستاره جمع باشد و از طرف دوستانش مورد تأثیر است و با وجودی که موهایش را خودش اصلاح کرده و ظاهری ناخوشایند پیدا می‌کند، اما باز هم مصمم است

که هنرپیشه شود و نقش رابین هود را در تئاتر مدرسه بگیرد و هیچ کس به خاطر موهایش به او ایراد نمی‌گیرد. تابی شخصیت اول «ببر کوچولو به داد بچه‌ها می‌رسد» قهرمان داستان کلاس کوچولوهاست که نترس، شجاع، دانا و باهوش است و همه او را قبول دارند. رقیب او یک پسر به نام برتی است که او هم بسیار نترس (۹-۱۰-۳۳-۳۴) و باهوش است و خیلی اطلاعات دارد و در ورزش هم موفق است.

دوست خیالی جورج زرافه که همه چیزدان است و همیشه پیشنهادهای خوب به جورج زرافه می‌دهد باز هم یک پسر است. خود جورج که تصاویر و داستان حالاتی پسرانه دارد و در حال بازی فوتبال در دروازه است (۷/۵۵) با وجودی که نمی‌تواند جواب درست به معلم بدهد و مورد تمسخر قرار می‌گیرد، اصلاً گریه نمی‌کند و خود را نمی‌بازد و در تنهایی برای خود اوقات خوشی را فراهم می‌کند، او نمی‌ترسد و منفعل هم نیست؛ او تنهاست، اما نه به خاطر خجالتی و ترسو بودن، او خودش نمی‌خواهد دوستان دیگری داشته باشد. (۱۸/۶۶)

رادی قهرمان داستان «کرگدن کوچولو با ادب می‌شود» یک پسر است که توپ و فوتبال را دوست دارد و خیلی راحت دیگران را اذیت می‌کند، کارهای مورد علاقه‌اش تند غذا خوردن، سنگ پرت کردن یا توپ زدن به مردم است. در تصمیمی که برای ادب کردن کرگدن گرفته می‌شود، جورج، لئو، فرد، کانی، تابی و ادی شرکت می‌کنند، اما الی که براساس تصاویر نشانه‌های مؤنث بودن دارد، نقشی منفعل دارد و در نقشه ادب کردن او از خط خوش او برای درست کردن کارت دعوت استفاده می‌شود. در داستان «گورخر کوچولو برنده مسابقه می‌شود» هیچ اشاره خاصی به جنسیت اشخاص داستان نمی‌شود، به‌جز اسامی و تصاویر علامت خاصی دلیل بر جنسیت حیوانات داستان ندارد و در واقع نمی‌توان به‌طور قطع گفت که مثلاً تابی یا رودی و فرد پسر هستند یا دختر تنها تفاوت بعضی تصاویر مژه‌های آن‌هاست که آن هم نمی‌توان دلیل قطعی برای جنسیت قهرمان داستان دانست. تنها اشارات مستقیم به جنسیت در داستان «پنگوئن کوچولو به حرف می‌آید» است که راوی پنی را خواهر پنگوئن کوچولو معرفی می‌کند که او هم مهربان و سنگ‌صبور پیرز است.

به‌نظر می‌رسد این سری داستان‌ها تنوع موقعیت‌ها برای دو جنس زنانه و مردانه را انکار می‌کند، محور کلیشه‌سازی در این آثار نسبت دادن ویژگی‌ها و توانایی‌ها به زنان مانند محبت، مهربانی، از خودگذشتگی و ... است که در مردان مانند دانایی، قدرت، حمایت و تصمیم‌گیری که زنان از آن‌ها محرومند؛ (خسرونژاد، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۵) به همین دلیل این آثار در انتقال تبعیض‌های جنسیتی و کلیشه‌های مربوط به آن به مخاطب تأثیر زیادی دارند، زیرا شخصیت‌های داستانی معرفی شده در داستان با الگوهای تعریف شده در جامعه هم‌خوانی دارد. (پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۵)

جت سیمپسون و ماسلند بر این باورند که تعصب جنسیتی و غلبه نگاه مردانه در محتوا و زبان و تصویرسازی بسیاری از کتاب‌های کودک وجود دارد. ارنست نیز معتقد است در اکثر کتاب‌های کودک غلبه با شخصیت‌های مذکر است، در بررسی‌های او اسم‌های مذکر دو برابر اسمی مؤنث به‌کار رفته، همچنین او دریافته که حتی در کتاب‌هایی که عنوانشان دارای اسمی مؤنث است یا از لحاظ جنسیتی خنثی است، داستان نهایتاً حول محور یک شخصیت مذکر می‌چرخد. (شیخ‌زایی، ماهنامه ادبیات کودک و نوجوان، شماره ۵۱) برای نمونه در مجموعه شش جلد اول داستان شهر آدم کوچولوها نوشته راجر هارگریوز تعداد شخصیت‌های داستان آقای نجار پیر، خانم رختشویی، آقای نقاش، آقای جنگلبان، خانم جادوگر، آقای شادمان، خانم قفلک، خانم کوچولوی مشهور، آقای پر سروصدا، خانم نانوا، آقای قصاب، خانم کوچولوی وروجک، آقای نگران، آقای لاغر، آقای بی‌عرضه، آقای مغرور، آقای ریزه، آقای گیج، پیرمرد ماهیگیر، آقای بنا، خانم رختشویی، آقای ذغال‌فروش، خانم کوچولوی خنده‌رو، آقای بامزه، آقای برگردان، آقای دکتر، با کوچک‌ترین دقت می‌توان ملاحظه کرد که تعداد شخصیت‌های مؤنث در این مجموعه بسیار کمتر از تعداد شخصیت‌های مذکر این سری داستانی است، اما با وجود غلبه آماری تعداد شخصیت‌های مذکر همچنان نقش‌هایی مانند جادوگر و رختشویی بر عهده زنان است.

نمونه‌هایی از کلیشه‌های جنسیتی در ادبیات کودک

فاکس معتقد است که کتاب‌های کودک عموماً دختران را منفعل تصویر می‌کنند و دختران در اغلب آثار مربوط به کودکان شخصیت‌های دوست‌داشتنی، ساده و بدوی و پیرو هستند، حال آنکه پسران غالباً قوی، ماجراجو، مستقل و توانا تصویر شده‌اند. دختران در نقش‌های منفعلی مانند مراقبت از دیگران، مادر بودن، شاهداده‌ای در انتظار نجات بودن و یا افرادی را که صرفاً حامی و پشتیبان مردان هستند، ایفا می‌کنند. دختران حتی زمانی که به اهداف خود دست می‌یابند نیز این امر را مدیون کمک‌های دیگرانند، حال آن که پسران به دلیل استقامت و ابتکار شخصی خود به اهدافشان می‌رسند، زنان حتی اگر در ابتدای داستان به صورتی فعال و دارای اعتماد به نفس به تصویر کشیده شده باشند، باز هم با نزدیک شدن به پایان داستان به شکل شخصیت‌هایی منفعل درمی‌آیند. (رودمن، ۱۹۹۵: ۱۲۳)

رادمن معتقد است که پسران و مردان به‌ندرت در نقش‌هایی ظاهر می‌شوند که احساساتی مانند غم و ترس را از خود نشان دهند و این یعنی اینکه آن‌ها هم از این کلیشه‌ها و تبعیض‌های جنسیتی در امان نمانده‌اند. برخلاف آنچه که وجود دارد و در بسیاری از کشورهای غربی که تولیدکنندگان اصلی ادبیات کودک در مقیاس جهانی‌اند و در ظاهر به لحاظ حقوقی و فرهنگی و سایر ظواهر اجتماعی تبعیض و تمایز عمیق و ریشه‌داری میان دختران و پسران وجود ندارد، اما ادبیات کودک هنوز حجم عمده‌ای از کلیشه‌های جنسیتی را از آثاری که در قرون و دهه‌های گذشته و قبل از جنبش‌های زنان نگاشته شده است، به ارث برده‌اند، اما با اندک دقتی می‌توان دریافت که هنوز این روند ادامه دارد. به‌عنوان مثال هانت معتقد است که گرچه شخصیت‌هایی مانند متیلدای رولد دال میان قهرمانان زن هستند، اما روال غالب هنوز همان کلیشه‌های جنسیتی است و علی‌رغم تمام تغییرات حقوقی و آموزشی در سطح اجتماعی هنوز باورها و بینش مردم کلیشه‌های جنسیتی به قوت خود باقی است و نشانگر عدم اصلاح بنیادین بخش‌هایی از نظام فکری جوامع است. (هانت، ۲۰۰۰: ۲۷)

از آنجایی که ادبیات کودک تأثیری مستقیم بر نگرش کودکان به خود و نقش جنسیتی‌شان در آینده دارد، کلیشه‌های جنسیتی به کودکان آموزش می‌دهد که برای رعایت نرم‌ها و قواعد اجتماعی درباب جنسیت چه رفتارهایی داشته باشند، بدیهی است که محدود کردن شخصیت‌های داستانی مؤنث به نقش‌های منفعل به معنای آموزش انفعال به دختران است. خوانندگان ادبیات کودک در اغلب موارد به همذات‌پنداری با شخصیت‌های هم‌جنس خود روی می‌آورند، بنابراین محدود کردن فضا و امکانات و فرصت همذات‌پنداری برای دختران خواننده می‌انجامد و این محدودیت سرانجام به کاهش نقش دختران خواننده در اجتماع منجر خواهد شد، از سویی محدود کردن نقش شخصیت‌های مذکر به قهرمانان خارق‌العاده، امکان بروز رفتارهای عاطفی و احساسی را از خوانندگان مذکر کودک سلب می‌کند.

برخلاف آنچه که تصور می‌شود وجود این کلیشه‌ها محدود به کتاب‌های عامه‌پسند و بازاری و پرفروش نیست، بلکه بسیاری از آن‌ها را می‌توان در آثار برندگان جوایز معتبر ادبی نیز یافت. نکته اینجاست که این کلیشه‌ها محدود به شخصیت‌های مؤنث نیستند و شخصیت‌های مذکر نیز در دام تصویرسازی کلیشه‌ای نویسندگان افتاده‌اند.

نتیجه‌گیری

در سری داستان‌های ذکر شده در ابتدا به نظر می‌رسد که نویسندگان موفق شده‌اند که در دام کلیشه‌های جنسیتی نیفتند و خود را از این مقوله دور نگه دارند، اما با اندک دقتی می‌توان دریافت که حتی زمانی که نویسنده به صراحت به جنسیت شخصیت‌های داستانی اشاره نکرده و نخواسته که در دام آن‌ها گرفتار شود و تلاش کرده با شخصیت‌های حیوانی و یا خیالی روند داستان و شخصیت‌پردازی آن را پیش ببرد، اما باز هم ناخواسته و ناخودآگاه توانسته خود را از بندهای نامرئی تنیده در

فضای حاکم بر کلیشه‌های جنسیتی رها سازد. شکی نیست که ادبیات کودک برخلاف ظاهر زنانه‌اش هنوز بر چهارچوب‌های افکار مردسالارانه استوار است و درواقع می‌توان گفت که ادبیات خنثی به معنی خاص آن وجود ندارد، هرچند این داستان‌ها نمودها و مظاهری از واقعیات اجتماع و باورهای ذهنی نویسنده است، در چنین فضایی اگر نویسنده بخواهد هنجارها و نرم‌های جامعه را در تبعیض‌های آشکار جنسیتی بشکند، باید بسیار دقیق و محتاط عمل کند تا این هنجارشکنی‌ها منجر به دیدگاه‌های مردستیزانه و زن‌گرایانه افراطی نگردد؛ درواقع پیش بردن شخصیت‌های داستان و روند آن به گونه‌ای پرداخته شود که هر عمل نتیجه رفتار و طرز فکر کاراکترهای داستان باشد، نه نتیجه جنسیت زیست‌شناختی و اجتماعی و فرهنگی آن‌ها.

منابع

- حاجی‌نصرالله، شکوه. (۱۳۸۲). «نقش الگوهای جنسیتی برای کودک ایرانی». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. فصل بهار. ش ۳۲.
- خسرو نژاد، مرتضی. (۱۳۸۷). *دیگرخوانی‌های ناگزیر؛ رویکردهای نقد و نظریه ادبیات کودک*. تهران: کانون پرورش فکری کودک و نوجوان.
- *دوبووار، سیمون*. (۱۳۸۲). *جنس دوم*. ترجمه قاسم صنعوی. تهران: توس.
- *رأس، مندی و رندل، رونه*. (۱۳۹۰). *شغل آینده من*. ترجمه فرزاد امامی. تهران: افق.
- *شیخ‌رضایی، حسین*. (۱۳۸۶). «اگر زیبای خفته پسر بود». پژوهشنامه ادبیات کودک و نوجوان. ش ۵۱.
- *گراس، تونی*. (۱۳۸۷). *فسقلی‌ها*. ترجمه میترا لبافی. تهران: انتشارات کتاب‌های بنفشه.
- *وربوا، زوزا*. (۱۳۹۰). *مجموعه کلاس کوچولوها*. ترجمه اشرف کریمی. تهران: انتشارات کتاب‌های بنفشه.
- *هارگریوز، راجر*. (۱۳۹۰). *شهر آدم کوچولوها*. ترجمه غلامرضا فهرستی. تهران: انتشارات کتاب‌های بنفشه.
- Hunt, Peter. (2000). *Children`s literature*. Blackwell Guide to Litratue (Blackwell Publisher)
- Rose, Arnold, M.. (1967). *Sociology, The study of human relations*. New York: Alfred, A. Knopf publisher.
- Rudman, Masha Kabakow. (1995). *Children`s Litratue, An Issues Approach*. White Plains. NY: Longman.
- Ritzer, George. (1988). *Sociological Theory*. N.Y. N.Y: Edi. A. Knopf.